

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: هرمان پلویا
ترجمه و تلخیص: خ. طه‌وری
فرستنده: علی مشرف
۰۹ نومبر ۲۰۲۰

چنگ اندازی به اورآسیا- ۱۰

فصل دهم

گردش روح «راپالو» در بن ...

«اگر من در مسکو با صدای بلند سرفه کنم، فوراً می‌شنوم چگونه همکاران غربی‌ام، راپالو، راپالو! فریاد می‌زنند.»

(هانس کرو، سفیر سابق المان فدرال در مسکو)

برخی از شخصیت‌ها در تاریخ جهان زیاد جدی گرفته نمی‌شوند. حافظه مشترک که به وسیله صنف تاریخ‌شناسان معتبر نمایندگی و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، در وهله اول دولتمردانی را در مرکز توجه خود قرار می‌دهد که جنگ‌های زیادی به راه انداخته و کشورهای متعددی را ویران و خلق‌های زیادی را نابود کرده‌اند. رهبرانی که از جنگ پرهیز کرده و به عکس زندگی خود را وقف بهبودی وضعیت زندگی هم‌میهنانشان نموده‌اند، برای این تاریخ‌شناسان زیاد اهمیتی ندارند.

شاید بتوان «نیکیتا سرگیویچ خروشچف» را که از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۴ سکان امور شوروی را در دست داشت، از این نوع دولتمردان محسوب کرد. او ۱۱ سال سرنوشت اتحاد شوروی را رقم زد ولی آنچه از او در خاطره‌ها مانده فردی است که گویا در مجمع عمومی ملل متحد با کفش خود روی میز می‌کوبید و بر روی هم زیاد قابل جدی گرفتن نبود. غلیان خشم او و همین‌طور برخی از اظهارات کودکانه او شهرت دارد. او مانند رئیس‌جمهور ایالات متحده «دونالد ترامپ» که می‌خواست گرینلاند را خریداری کند، فردی تکانشی و احساسی بود ولی تحولات مثبتی را برای خلق‌های اتحاد شوروی کلید زد.

تسلیمات متعارف کمتر، بازدارندگی اتمی بیشتر

خروشچف بودجه عظیم تسلیحاتی را کاهش بخشید. او درست سیاست ستراتیژیک رئیس‌جمهور امریکا آیزنهاور را دنبال کرد. برای بازدارندگی مهاجمان احتمالی دولت او نیروی هوایی مدرن و فن‌آوری راکتی جدید را تقویت کرد و

همه آن‌ها را به کلاهک‌های هسته‌ای مسلح نمود و در عوض درست مانند آیزنهاور تسلیحات متعارف را شدیداً کاهش بخشید. نیروی بحری روی آب را تقریباً از بین برد در عوض ناوگان تحت البحری عظیمی بر پا ساخت. ارتش به شدت لاغر شد و نیروهای نظامی این کشور در کشورهای خارجی به میهن بازگردانده شدند.

بیشترین علاقه خروشچف متوجه بهینه‌سازی کشاورزی بود. سرمایه‌گذاری‌های دولتی در کشاورزی دو برابر و نیم افزایش یافت. او قطعی‌های خانمان‌برانداز گذشته در اتحاد شوروی را مد نظر داشت و علاوه بر آن، اتحاد شوروی وابسته به واردات غله از ایالات متحده و کانادا بود که این کشور را با خطر باج‌خواهی مواجه می‌کرد. دولت خروشچف منطقه وسیع بایری در سیبری و قزاقستان را به سرزمین‌های زراعی تبدیل کرد که محصولات غله این کشور را در سال دوبرابر کرد.

سیاست خارجی و دفاعی کارآمد زیر رهبری خروشچف

پس از مرگ ستالین سیاست خارجی اتحاد شوروی تغییر یافت.

رهبران شوروی در سال ۱۹۵۴ غرب را با درخواست خود برای پیوستن به پیمان نظامی ناتو متعجب کردند. آیا نیات آن‌ها واقعاً جدی بود؟ و آیا این درخواست یک دخالت متناقض نبود؟ به هر حال این گام، گامی غیرمعمول بود. ۱۹۵۵ شوروی استقلال اتریش را که تا آن لحظه در اشغال شوروی بود، اعلام کرد و از این طریق یک شریک اروپائی همیشگی برای خود فراهم کرد. در همان سال المان نیز فرمال مستقل اعلام شد و به عضویت ناتو درآمد. ولی خروشچف با این حال صدراعظم المان را به مسکو دعوت کرد.

در تابستان سال ۱۹۶۲ باز هیجان شدیدی به وجود آمد: شوروی‌ها در کوبا راکت‌های برد متوسط با کلاهک‌های اتمی مستقر کرده اند! ترس و وحشت از یک جنگ اتمی بسیار بزرگ بود. در خاطر بسیاری از مردم این‌طور باقی مانده که خروشچف حمله کرده بود و کندی جوان، معقول و با متانت به مدیریت بحران پرداخته بود و روس‌ها را مؤدبانه ولی قاطع از کوبا بیرون رانده بود. خروشچف بازنده استراتژی یک و اخلاقی محسوب می‌شد. ولی در اینجا یک جنبه بسیار مهم همیشه و بسیار با رغبت به فراموشی سپرده می‌شود:

قبل از این‌که روس‌ها در کوبا راکت و کلاهک‌های هسته‌ای مستقر کنند، نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۵۹ راکت‌های برد متوسط که هر یک ۲۵ کلاهک هسته‌ای با خود حمل می‌کرد، در ایتالیا و ترکیه مستقر کرده بود. کلاهک‌های هسته‌ای در ترکیه در نزدیکی بحیره سیاه مستقر شده بود یعنی تقریباً در مرز اتحاد شوروی. تا این لحظه هیچ‌یک این‌قدر به دیگری نزدیک نشده بود. خروشچف به هیچ‌وجه نمی‌توانست چنین وضعیتی را بپذیرد. او برای این‌که امریکائی‌ها را بر سر عقل آورد باید مقابله به مثل می‌کرد. فاصله رأس شمالی کوبا از سواحل فلوریدا فقط ۱۵۰ کیلومتر است. در نتیجه در جولای ۱۹۶۲ در غرب کوبا بر روی هم ۶۴ راکت با برد متوسط مجهز به کلاهک‌های هسته‌ای آماده شلیک بود. طی مذاکرات محرمانه دو قدرت بزرگ جهانی بر سر یک وضعیت برد - برد به توافق رسیدند. خروشچف می‌توانست بدون مزاحمت راکت‌های خود را از کوبا خارج کند و در مقابل امریکائی‌ها سلاح‌های هسته‌ای تحریک‌کننده خود در کرانه‌های بحیره سیاه را از منطقه خارج کردند. تنها نکته منفی از نظر روس‌ها این بود که باید در مورد خروج سلاح‌های هسته‌ای آمریکا از ترکیه اکیداً سکوت را مراعات می‌کردند و خروشچف نتوانست در طول حیات سیاسی خود از این پیروزی چشمگیر علناً بهره‌برداری کند! با این حال شوروی از بحران کوبا موفق و پیروزمند بیرون آمد.

مغازله با المان غربی

مشکل دولت‌ها در غرب این است که اغلب بین آن‌ها و مردمشان یک شبکه عظیم فرآتلانتیکی عنکبوتی تنیده شده که رسانه‌ها، گروه‌های لابی‌گر، اندیشکده‌ها، فعالان سیاسی، نمایندگان مجلس، انجمن‌های صنعتی، بانک‌ها و غیره را دربر می‌گیرد. برای این که بتوان از این هزارتویه خارج شده و اقدامات دیگری که شبکه عنکبوتی مایل به قبول آن نیست، انجام داد، باید از کانال‌های خصوصی و غیررسمی استفاده کرد. آدناتور در سال ۱۹۶۳ در ضیافتی سفیر شوروی «سمیرنف» را به گوشه‌ای برد. ۵ ماه پس از آن قرار بود آدناتور از صدارت کناره‌گیری کند. او در خلوت به «سمیرنف» گفت که مایل است در پایان دوره صدارت عظمی خود روابط کشورش را با اتحاد جماهیر شوروی آشکارا بهبود بخشد.

وزرای ارهارد «شک و تردید شدید» خود را علیه دیپلماسی محرمانه او اعلام داشتند و از او خواستند «از توقعات خود بکاهد». حزب سوسیالیست متحده (المان دمکراتیک) به وسیله عضو دفتر سیاسی «آلبرت نوردن» طی یک کنفرانس مطبوعاتی دست به افشاکاری زد و به سابقه ننگین نازیسم رئیس‌جمهور وقت المان غربی، «هاینریش لوبکه» اشاره کرد که به عنوان اطلاعات از سوی «آجویای» در روزنامه ایزوستیا انتشار یافت. البته این اطلاعات در مورد لوبکه تا حدی غلوآمیز بود و قسماً تصحیح شد ولی برای اخلال در روند تنش‌زدائی کافی بود و سفیر ضدکمونیست المان در مسکو، «هورست گوپر» را برآن داشت تا خواستار اخراج نمایشی خبرنگار ایزوستیا در بن شود.

«مأموریت محرمانه» مطلقاً علنی آجویای

در واقع فقط جمع کوچکی متشکل از حداکثر ده نفر باید از سفر «آجویای» به المان با مأموریت مطلقاً محرمانه اطلاع می‌داشتند. ولی سر و کار ما اینجا با مطبوعات بود. وقتی که آجویای در فرودگاه دوسلدورف از هواپیما پیاده شد، از او مانند یک میهمان رسمی دولت استقبال گردید. صدها خبرنگار در راهرو فرودگاه در انتظار او بودند و قصد سفر او را جویا می‌شدند. دلیل رسمی سفر او ملاقات با همکاران مطبوعاتی در روزنامه‌های دمکرات مسیحی بود ولی همه می‌دانستند که خروشچف خبر بسیار مهمی برای ارهارد ارسال کرده است! آیا داماد خروشچف واقعاً فرستاده مناسبی برای این مأموریت بسیار حساس بود؟ در این مورد می‌توان تردید داشت. «آجویای» ظاهراً آخرهای شب و پس از پنجمین لیوان ویسکی مطالب تکان دهنده‌ای مطرح کرده بود. او گویا گفته بود: ما روس‌ها شما اروپائی‌ها را در مقابل مغول‌ها حفظ کردیم و در حالی که ما مبارزه می‌کردیم، شما توانستید در کمال آرامش رشد و ترقی کنید ... و سپس با نظر به انگیزه «راپالو»: شماها با فن‌آوری و قابلیت سازماندهی خود می‌توانید به ما کمک کنید تا اقتصاد شوروی را دوباره به حرکت درآوریم؛ و سپس پیام کاملاً روشنی را بیان کرده بود که قبل از ملاقات با ارهارد اعلام شد: شما از نظر مالی و در بازسازی زیرساخت‌ها به ما کمک کنید و در عوض ما وحدت دو المان را مقدور می‌سازیم. درست ۲۰ سال بعد میخائیل گارباچف پیشنهاد مشابهی به صدارت عظم وقت، هلموت کهل کرد. ...

افول و سقوط خروشچف

تاریخ مصرف خروشچف به پایان رسیده بود. «ولفگانگ لئون هارد» طی قدردانی پراحساسی یک سال پس از سقوط خروشچف لب کلام را این‌طور بیان کرد: «با تغییر شرایط، شخصیت او -مردی خودساخته، مبلغ و تحریک‌گر- دیگر ویژگی‌های لازم یک رهبر را عرضه نمی‌کرد. یک سلسله از تصمیمات خطا در بخش‌های مختلف، شیوه عملکرد هیجان زده‌اش و نحوه رهبری سیاسی او مقاومت و مخالفت محافل اجتماعی مختلفی را برانگیخته بود.»

با سلب قدرت از خروشچف، افول اتحاد شوروی آغاز شد

پس از پایان جنگ، ایالات متحده آمریکا اقدامات تحریمی شدیدی علیه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی به اجرا گذارد. ولی همان‌طور که هفته‌نامه «دی سائیت» در سال ۱۹۵۵ نوشت، این اقدامات بیش‌تر به ضرر امریکائی‌ها تمام شد، زیرا «به جای این‌که توان نظامی و تسلیحاتی شوروی را تضعیف کرده و رشد و تکامل اقتصادی این کشور را به عقب افکند، این تحریم‌ها به عکس اقتصاد شوروی را تقویت کرد و به دین سان شوروی‌ها مجبور شدند لوازم و تجهیزات نظامی خود را که می‌توانستند از خارج وارد کنند، خود تولید نمایند.»

برمبنای همین تأملات اتحاد شوروی در دوران حکومت ستالین و بعضاً خروشچف از این مصاف پیروز بیرون آمد ولی پس از آن اتحاد شوروی به جای توسعه و تعمیق فن‌آوری پیشرفته و ترغیب و تقویت قشر متوسط مستحکم از سال ۱۹۶۴ به بعد روزبه‌روز بیش‌تر به کشور صادرکننده خالص مواد خام تبدیل شد: «در سال ۱۹۶۰ مهم‌ترین فرآورده‌های صادراتی شوروی ماشین، دستگاه‌های صنعتی، تجهیزات و وسایل حمل‌ونقل... و یا محصولات فلزی بود؛ ۱۹۸۵ صادرات این کشور عمدتاً (۵۳٪) نفت و گاز بود و مطابق با آن تقریباً ۶۰٪ واردات شامل ماشین و فلز و محصولات مصرفی صنعتی بود. این کشور به مستعمره تولیدکننده انرژی اقتصادهای پیشرفته صنعتی تبدیل شده بود.» تحت شرایط معمولی این عقب‌گرد در همان دهه ۱۹۷۰ باید ورشکستگی کشور را نهائی می‌کرد ولی در اثر صعود شدید قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ این روند به تعویق افتاد. اتحاد شوروی فرجه‌ای یافت ولی دیگر برای کسی خطری ایجاد نمی‌کرد. غرب حتی به شرق پول پمپاژ کرد. اتحاد شوروی اکنون به عنوان عرضه‌کننده ارزان‌قیمت انرژی و در ضمن بهانه‌ای برای تشدید مسابقه تسلیحاتی بسیار محبوب شده بود و از این‌رو در جبهه اورآسیائی آرامش گمراه‌کننده‌ای حاکم شد.

در واقع از اواسط دهه ۱۹۶۰ ایالات متحده تنها ابرقدرت باقیمانده محسوب می‌شد ولی به طور هم‌زمان یک حریف دیگر ایالات متحده وجود داشت که کوشش‌های او نیز به شکل دردناکی سترون ماند. اینجا صحبت از رئیس‌جمهور فرانسه جنرال شارل دو گل است که ما در فصل بعدی به او خواهیم پرداخت.

برای مطالعه این اثر ارزنده به این نشانی مراجعه کنید:

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/ChangAndaziBeEuroAsia.pdf>